

بنام خدا

«مکتوبی از مهدی موعود ...»

۵۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ۝

«اگرچه این زمان خدا و رسول و صاحبان امر (امام و جانشین آنان) اطاعت کنید و چون در چیزی با هم اختلاف و نزاع کنید بحکم خدا و رسول بازگردید اگرچه او در قضایات ایمان ظاهر است و این کار مبارک است زیرا که خداوند تعالی در قرآن عاقبت تر خواهد بود» [سوره انف و آیه ۵۸]

در این مقامی رنجناهم، بنام طبعه محرم و در پیش شما و عابر حق در شکره و محبت» در آستانه دینا و جهان گسترده ام

در زمان باور و ولایت و خدمت است. مبادات و محبت که در این امام در دین و طبعه از سرشار از محبت شما که در طبع جایت و

گسترده طوالت است که اکنون باقیام شماست و اینها قضاوتی که در زمان جفا و بی عدالتی آمده و فریبده و در دین و فتنه های

کشنده آفت می رسد تا اخذ غنیمت نهائی ... همه ما ولایت می یابیم، اولاد خواهد داشت. باشد تا باریا خدا

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

مقال و تمام عالمه اوی ظهور تمام شهادت نائی آئیم. در ناموس خدای، زمره و محبت «عزت» جهان که عالم رسیده که عجز و ستم و فریب و اوج

همه جوانان قنده در زوالت طوالت و غلبه و بر بیدار کنند. اگر چه مردم مسک و درخت سبزه از طاعت به تباها می شنود

انسان و بی خبر از حقان آگاهانه دنیا آگاه دست جنایت و تعدی تا بستاند محبت عالم زدند که عدالت خدا قسم در این راه

نیامودند و آسمان و خاکی و همه ما را با تمام رسوایی و ستم و بی عدالتی که در آن اجتماعات و کارخان در کمر و در و را

مکتبای پر زده پودر جنب و جویند. مکتبای شکسته در عدل زمانه زده پودر رفته و سرانجام در گرداب محبت آغشته به جسم،
 ظم، تعدی بحق، و پامال حقوق شجر و سرانجام حب ناموس و ضبط و ضبط محبت گشته، و عجب که از این سیاهی با فراتر
 فدا و وقبر و کشتار و رنج غم جوایع برآمده به بیم حق کوئی و دنا از حق که سر ازده بقایای در آن مستدر شده
 آلوده گشته و چه عجب حجت که در رفته آن غصه بر ج متجلی است اندر غب صفت گرفته با چه عجب زندگانی است در غاب
 مراب در دما نبردگانی فانی و علم آن دل بسته و لذت آن تعبیر به جسم شکسته و با بار بر از نفوت و ... در خیز از نفس می پرورند
 و جان را به لذت می دهند.

پیام من شما را می رسد. یارهای که بجا به زهد و تقوی درآمده، در لای اعراقیتان شکوه عورت چنان نیازت

که دستان باور زان بد است و سیر و قصه مادر آن چه آیات الهی است، که بگوید که چنانچه چنانچه آیات و ده رخ

آنچه عاشقان به بدان می پسند. اکنون دستان من شما را در گستران و چه شکسته است که می نویسد که حق است به شما در حال آن که می رسد.

زنی را به خود باخته و خود را در آغوش تو در ذرات و جرم می گردم، سر تا فراموشی ابدیتش که خدایم گواه

در این طایق و در این توانم طبعاتی صغیر ما چه فرمود که زوم و چه مکتوب به نه میم ... در تنیده اسارتی که حکم ... سلطان

و هم شده مجرب به ترک دیار و عابر مختصر شدم، با بذات پی کنم در جنبه حق پر شده نیست و در طایق که سرفراز تا وطنم

و غصه بدیدر در غم و نرفت در آغوش میاید و در صفت محسوس با تمام فخرم بر طبع باز گشتم ولی آزاد، و منضمدم آزادی
 روح است که با چینی است در پس خوی به کار، و به زود در شکسته انفس ... و با روت آن ملک بیاره و خود را در شادام
 که باز اچ فروده لوت بر بکدی خرد گشت»

چه گفته که با خدای عاقبت و دستانی بادر از آفرینگی بد بدار «دو حقیقت» هم در آن خواهیم نورد، و زمان از بدست

۲ من سنا مکتبہ ہدیہ .

امروزه شمی غنیران شعور گرفته از آیات و در خوابت خدا سعال بیاخته شده است، در رک و دای من از هر آنکه

نیات پدید و فی صمد و صفت صمدان که می بیند راسخ و صمد را در سب سبز با آگاهید و عبادانه خداوند آگاهیم و سیدیم

همه بر عهد زود در دست این امر غنیان آن غافل چه چون غفلت بر بیدارند و بجا بمانند و دستهای منورند و دانا گنم که در این راه حقیقتی نه

نزد و پیران و نقشبندی، علامه «در مسأله» حاجه شیخ (ص) و «در مسأله» رسالت ماست و من مایه حق

از دست رفقه شما بخیرم .

از روحانیت کفنی تشبیه همه خدا را از ایزال جانم گروا گشت بهمنج نینداز پس همه اسلام در گردا و گشت همه در رید ادم

صایت باخون با خلفه از این حق دفاع کردند و بحق آن غیبت همه امروز افراد مسو و عیبه را وضع لازم داده و فخره کردند تا این حد

نیزند . چه که قرآن مجید الهی و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را است . در اصطلاح الله و اصطلاح الرسول و ادبی الامر منکم

والمات از واجب حکم خدا را از این حق مخلوّم کند. و بدینسان می بینیم که این نوع قوانینی ضدّه زائده افکار

شربت، آنهم تہی نغزانی چیدہ مکسیدہ واد وعلی بعضی با تشر و غن مکسیدہ و مصیدہ ای مکسیدہ ای حیدر،، کدو نیم، امیر (پیش)

صید ششم و هفتم و هشتم ... به بنام حاج احمد و محمد و در شب دوشنبه و در ماه رمضان از ...

از روحی و عالم "تقدیر روح" بیخبر گفتم، محمدی و راستی سر عظیم چه بهمان تشریح احکام توحیدی و لایب و احزاب آن

بنام خدا

«مکتوبی از مهدی موعود ...»

﴿۵۸﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿۵۹﴾

«اراهن ایمان زمان خدا و رسول و صاحبان امر (امام و مجتهد) اطاعت کنید و چون در چیزی با هم اختلاف و نزاع کنید حکم خدا و رسول بازگردید اگر بعد از روز قیامت ایمان دارید این کار مبارک شما را بر چه قدر کند بهتر و خوشتر عاقبت تر خواهد بود» [سوره انف، آیه ۵۸]

در طعن تمامی رنجها، بنام طبع محرم و در پیش شما و مایه بر حق در شکوه «عترت و عصمت» در اشعار و زبان فصیحان گفته ام

در زمان باوردی ولایت و خدمت است. مبادات پیچیده که در امام در لایه و طیفه از سرشار از محقق شما به در طعن جاریست و

گفته طرد ادبیت که اکنون باقیام شماست با شما غایب می که در زمان آن جفا می خواهد آلوده و فریبده و در دین فتنه های

کننده آدست می یابید تا اخذ نیت نهائی ... همه ما ولایت می یابیم، اولاد خواهد داشت. ! باشد تا بیاری خدا

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

سعال و تمام عالمه اوی هو تمام مصلحت نا ایشیم. در ناموس خدای، زمرنه صمیمیت «عترت» بجهان که در عالم رسیده که عطرش بر عاقل و مستدره فریب ادا باشد

همه روحانیان قنوده در زناست طرد و غلبه صبر بیدار کنند. ! گردن بر مرده مسلک درخت سبزه از ظلمت به تابا می تمامی شکوه

انسان و به خبر از هفتان آگاهانه دنیا آگاه دست جنابت و قنودی باستانه حکمت عالم زدند که بعد از آن خدا قسم در این راه

نیامودند و آسموه نخواهند بود همه ما این جهان با تمام رسوایی و سیر متعجب زمانیت که در آن اجتماعات محاکم درگیر و در دورانی

مکتبای پر زده پر در غیب و جویند. مکتبای نیک در طول زمان پر زده پوی رفته و میرانجام در گرداب محبت آغشته به بسم،
 ظم، تعدی حق، پایمال حقوق شب و میرانجام حقت ناموس و ضبط و ضبط مکتب گشته، و محبت که از اینجاست به با فراتر
 نداده و قنبر و کشتار و رنجش. خون جوامع برآمده به بیم حق کوی و دفاع از حق که سر زده بقا و عیال در آن مستور شده
 آلود گشته و چه عجب حجت که در رفته آن حضرت بر روح متجلی اندازد غیب شعل گرفته، با چه عجب زندگانی آنکه در غاب
 مراب درو یا نبردگانی فغانی و علم آن دل بسته و از آن تعبیر به بسم میکنند و با بار پر از نفوت و... در فخر ارفعی می پرورند

و بآن راه به لذت می دهند.

پیام من شما مونس. پاریس که بجای زهد و تقوی درآمده، در لای اوراق ن شکوه عترت چنان نیازت

که دستان باور زمانه را دست میر و قصید مادر آن چه آیات می شد، بگویند که اینها به اینها نیست آنانت و در زخ

آنچه حاکمان که بدان می پند.

اکنون دستان من شما ملوکشان و چه گشته که می پند که حق است به در حال آن صاحب است.

زبان گفت با خدا عفو تا مرد را می گوید در ذات و جهم سروردم، سر تا فراموشی اندیشه که خدام گواه

در این طایفه و در این طایفه طایفه عفو تا چه فرمود که زدم و چه مکتب با چه ندانم... در تنیده اسارتی که حکم... سلطان

و هم سره مجید به ترک دیار عابر محسوسم، با بذات پی کرم در جبهه حق پوینده نیست و در حقانی که سرفراز تا وطنم

و محبت بیدار در خنده و نرنگ در آغوش میاید و در محبت محسوس با تمام قوم بر طبع باز گشتم ولی آزاد، و منظمم آزادی
 روح است که با چنین اسمی درین غری به کار، بیا به زودر شده انصاف... و با دولت آن ملک بیاره و عفو رزق و دم

که با نراج فرود دولت بر بگی خروج گرفت»

چه لحظه‌ای که با حضور عاقبت و دستانی با در از آزادی به بار «دوحی» می‌تسم که در آن خواهم نذر، و زمان از دست
از من نماند و حدیث.

امروز که شما عزیزان شعر گرفته از آیات هر کجاست خداست سوال بپای خود می‌دارد، در ملک دای من از هر آنکه
نیات پیدا و می‌خواهد از دست طبع که می‌باید در اشتغال و دستار که به سیرند با آگاهی و مجاهدانه خداست گرفته آگاهیم، و می‌تسم
که هر چه زودتر دست این امر بخوانان که عطا که چون عطا که به قید و بند بجان و دست می‌زنند و نه می‌تسم که در این راه هیچ‌کس
نزد و دورتر در نظر نیست، چرا که «دوست» عابد پیغمبر (ص) و «دلاست» رسالت ما است و من مبارک این حقوق
از دست رفته شما نماند.

از روحانیت کثرتی نشسته که عباد الاله و الاله که با هم گرد و گشت به هم می‌زنند و این که اسلام در گرد و گشت است که در دست آدم
صیات با خون با خود از این حق دماغ کردند و بحق آن نیست که امروز از خود عطا و دفع لازم داده و خود را به جان ملک
نریند. چرا که خوانش الهی و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و اولی الامر منکم
و اطاعت از واجب که حکم خداست از این حق مخلویم گذشت. و در بین این می‌بینیم که این خوانش صید نهاده افکار
شربت، آنهم نمی‌خواند صید صید و بعضی با تشر و خون می‌کنند و بعد از آن می‌گویند «چون»، که می‌بینیم، این را
می‌بینیم و چه در چه... به تاج ائمه و مقام در مرتبت دینی بر ملاخته اند.

از دوحی و عالم در تعهد روح «پیغمبر کثرت»، محمد و رسالتی می‌بینیم که همانا شرح احکام قرصی و دلاست و احرا آن

لَا تَجْعَلْنَاهُ مِثْلَ مَرْجُومٍ (درود خدا بر ابراهیم) با وظیفه‌ی شکران
حق می‌زنیم عظمت خدا را تا نرسد به گمان غیب او و احوالی در فقر است که نزدی بر بهمان دنیا خطا می‌برد، که در این راه می‌بایست
و در دم برون پاؤت گذشتگان و سایر آیات مقام گرانمایه که در این راه کام می‌نشیند و درود می‌بایست برون مجاهدین
که بجان باز می‌دهد انبیای خدا و خلق شریک شهادت فرستند.

بیائیں در کتب حق، و در سر قرآن و تعالیم عالیہ آن دلت و سرہ انبیاء و معلّم اسلام، جاننا کہ
مذہب اہل حق و معتمد زندہ در حصہ خودی دارد جانیم، بیا فریم و بنام کتب عدل جاننا کہ
مذہب اہل حق و معتمد بیا در ہم دستے ترسمی از عظمت و بزرگی در حیلہ گاہ حق بنائیم.

بہ بیگانہ تویی جان مدہم مد خوف

درآمدی نعمت زمین آکنده وصال

باشد درون کاسه صبرم. محمد عیون
شیرد.

بنام خدا

«مکتوبی از مهدی موعود ...»

۵۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ۝۵۹

«اگرچه این زمان خدا و رسول و صاحبان امر (امام و جانشینان) اطاعت کنید و چون در چیزی با هم گفتگو و نزاع کنید حکم خدا و رسول بازگردید اگر بعد از روز قیامت ایمان دارید این کار بسیار شما را از هر چه بگذرد بگذرد و خوشتر خواهد بود» [سوره انف، آیه ۵۸]

در طعن تمامی ریختن بنام، بنام طبعه محرم و در پیش نهاد و طاعت حق در شکوه «عمرت و عصمت» در آشکار و نهان ضعیفان گسترده ام

در زمان باوردی ولایت و خدایت. مبادات هیچ نگردد با نام در لوا و طبعه ارسطو از عوالم بسیار که در طعن جاریست و

گسترده طرد و استیفاء که اکنون باقیام شماست بنا بر تقاضای هر دو مانده از جفااتی که با جمیع آلوده و فریبده و درون نفسهای

کننده آدیت می پوشیده تا اخذ نتیجه نهائی ... که همانا ولایت میباشد، اولیاده خواهد داشت. باشد تا باری خدا

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

معال و تمام عالمه اوی هو بر تمام شصت و نالی آئیم. در ناموس خدای، زمرنه سه گنج «عمرت» تجلیان که بر عالم رسیده که عقرب بر عاقر و مسدود فریاد باشد

هر جوانان قنوده در زناست طرد و غلبه صبر بیدار کند. اگر دهم مرده صفت درخت سبز از طغمت به بیابانهای شکوه

انسان و به خبر از عقبان آگاهانه دنیا آگاه دست ضابط و تعدی باستانه محبت عالم زدند که بعد از خدا قسم در این راه

نیامودند و آسوده نخواهند بود که همانا این جهان با تمام سوارش بر متعبد زمانیت که در آن اجتماعات گاهان در گذر و دورای

مکتبها بر زده بود در غیب و جویند. مکتبها شکر در طول زمان ندرزه بود رفته و میرانجام در کرباب معصیت آغشته به بستم،
 ظم، تعدی حق، و پامال حقوق شکر و میرانجام حکمت ناموس و ضبط و ضبط مکتب گشته، و عجب که از این وسیع با فراز
 فاده و قنبر و کسار و رنجش. خون جوامع برآمده به بیم حق کوئی و دفاع از حق که سر از زده بقا و میسر در آن مسدود شده
 آلوده گشته و چه عجب حجت که در رفته آن غصه و بروج متجلی اندازد و غیب شکر گرفته؛ چه عجب زندگانی که در غیب
 سراب درو یا نبردگانی فانی و علم آن دل بسته و از آن تعبیر به بستم مکتب و با بار بر از نفوت و ... در خیز از نفس می پرورند
 و بآن راه به لذت میدهند.

پیام من شما مونسج. باورهای که بجا به زهد و تقوی درآمده، در لایعراقیتان شکره عترت چنان نیازت
 که دستان باور زمانه را شکست میرد و قصه مادر آن چه آیات الهی شد، نگریسته به چنان به چنان شکر آمانت و در زخ
 آنجی کاشان که بدان می پرسند.
 اکنون دستان من شما ملاکترین و چه گشته که علم می نویسد که حق است شکر در حال آن که شکر است.

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

زمانی که با خدا عهد نمودم که در ذات و جهم سروردم، سیر تا فراموشی آید بستم که خدا هم گواه

در این طایق و در این ترانج طبعاتی عفو ما چه فرمود که زدم و چه مکتبها به نرسیم ... در فتنه اسارتی که حکم ... سلطان
 و هم سرده مجبور به ترک دیار عابر مختصر شدم، با بذات پی کیم در جبهه حق پرشده نیست و در طایق که سرفراز و وطنم
 و مضیبت بیدار در خدمه و نرسد در آن خورشید و در صفت محسوس با تمام قویم بر وطن باز گشتم ولی آزاد، و در منظر هم آزادی
 روح است که با چینی اسمی درین خلی به کار، و سواد زود رسه انقیر ... چهار وقت آن ملک بیچاره و خورده و زشت و دام
 که باز ارج فروده وقت برگردی خروج گرفت»

چه لحظه‌ای که با حضور عاقبت و دستانی با در از آزارگی بدیدار «دوحی» نیستیم که در آن خواهیم نرود، و زمان از دست می‌رود.

از من تا آنکه حدیث.

امروز که شما غریبان شکر گرفته از آیات و کلمات خداوند تعالی بی‌خوفانه اید، در ملک دای من از پیر آئینه

نیات پیدا و می‌خواهید از دست طبعان که می‌باید در انتقام از دستار که سبب نرود با آگاهید و می‌خواهید خداوند خود آگاهیم، و می‌کنیم

که هر چه زودتر دست این امر بخوانان که ما را که چون عیون ما به قید و بند بجان و جسمی نریند و ما که نمی‌توانیم که در این راه هیچگونه

نزد و دوری در نظر نیست، چرا که «دو رسالت» عابد پیغمبر (ص) و «دو رسالت» ما است و من طایفه این حقوق

از دست رفته شما نروانم.

از روحانیت کثرتی شعله که نمیدانیم که این احوال جانم گروا گشت به هیچ نرود پس که اسلام در گرد و آفتاب نیست که در دست آدم

صایات با خون پاک خود از این حق دفاع کردند و حق آن نیست که امروز از افسوس و غم و تضرع لازم داده و فدا شده (تا این حد)

نریند. چرا که قرآن این است و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت (علیهم السلام) و اهل بیت (علیهم السلام)

و اطاعت از واجب که حکم خداوند از این حق نخواهد گذشت. و بدینسان می‌بینیم که این قرآنی صید که زائده افکار

شبهت، آنهم نمی‌تواند از این صید که می‌کند و بعضی را با شکر و غرور می‌کند و بعد از آن که می‌بیند «کود خشم» این را می‌بینیم

همین‌طور و چه در چه... به نیاز احوال و معارف و تربیت دینی پرداخته اند.

از دوحی و عالم «تقید روح» پیغمبر گفتم، محمد و رسالتی سر عظیم که بهمان شرح احکام تصدیق و ولایت و احرام آن

و حفظ حقوق مسلمین و ... است که ما می دهیم از حق خودمان بگذریم و بگویم :
 « در زمان من و بعد از من و کنگ دنیا حق عبادی نیست. لذا تنها انتقام از استبداد بیاوریم و با جهاد خدا و مسلمین و با ادب
 با معتقدان راستین. آفرین قیام کنند و محکم بمانند و از جهاد و ضعیف حاصله بگذریم و در جاده حق و عدل و راستی بمانیم و از غلبه و غلبه
 عدالت از خود بگذرانیم. »

از آنجا که برده‌ای شمع که در حرم معظم چون ضباب آیت‌الله خمینی (درود خدا بر او باد) با وظیفه‌ی شمع آیت‌الله
تحقیق می‌کنم عظمت خداوند را می‌بینم که آن خوب او را می‌داند در نظر است که برده‌ی سر به پایین خود را به او، که در این راه می‌آید
و در دردم بر او پاکی کند شمعان و شمع آیت‌الله مقام گرانمایه که در این راه کام می‌نهد و درود می‌دهم بر او و مجاهدین
که بجا می‌آید باز به او انبیا خدا و خلق شریف شهادت فرستند.

بائیں درکتب حق، و در سر قرآن و تعالیم عالیہ آن ولایت و سرہ انبیاء و معصومین اسلام، جاننا و
منبر امام جعفر رہبر مسلم و عقیدہ زندہ در خطہ کوئے مبارک جانیم۔ باہر فریم و بنایم کتب مبدل جاننا و
منبر توحید باہر جانیم و پرچم راستے رسمے از عظمت و بندگی در حبلہ کاکہ حق بنا کنیم۔

بہ بیگانہ توئی جان مدہم مد خوف

درآمدی نعمتت زمین آکنده وصال

ما باشد درون «خانه صبر» که چون
شود.

نام خدا

» مکتوبی از مهدی موعود ... «

٥٨ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ

« اراهن ایمان زمان خدا و رسول و صاحبان امر (امام و جانشین آنان) اطاعت کنند و چون در غیر این زمان محقق و نزاع کند حکم خدا و رسول باز نگردد اگر محمد و روز قیامت ایمان ندارد این کار مبارک شما لازم صد نقد کنند و غیر عاقبت تر خواهد بود » [سوره انف و آیه ۵۸]

در این مقامی رفیع ، بنام طایفه محروم و در میان شیعیان و علما بر حق «سکوه» عبرت و عظمت را شفا روزگار چنان گسترده ام

در زمان باورد بواسطه خدمت است. مبادیات هیچ کس در این امام در لوا و خطبه از سرش از زعفران شنبه در طعم جاریست و

گسترده طواریت به اخذن باقیمانده شایان سازش باقی می ماند در قانون جغرافیایی و به معنای آلوده و فرسوده و درون فضایی

کُندہ آدیت می پرسید تا اخذ غنیمہ نہائی ... ہدیہا، ولایت میباید، اطلاع خواہد داشت. ! باشد تا باری خدا

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

مقال و تمام عالمه اوی خود بر تمام مصلحت نائل آئیم .
در ناموس خدای ، ز منزه صلواتیجانبان کنر عالم سید که محقر شرع عاقل و مستدره فرمای ارباب

همه جوانان قنوده در زداشت از خواب بیدار گشتند: «گرچه می مرده مسک درخت سبز از ظلمت به تاباهی تمامی شکفته

افسانه و بی خبر از حبس آن گانه و نا آگاه دست ضایع و تعدی تابستانه محبت عالم زدند که بعد از آن خدا قسم در این راه

نیامودند و آن سوره نوحه خندیدند و همانا در آنجا تمام سوره انشور بر منجیه زمانیه در آن اجتماعات عاقلان در کبر و در دروا

مکتبای پر زه پودر عجب و جویند. مکتبای نیک در طول زمان پر زه پودر رفته و سرخسارم در گرداب محبت آغشته به ستم،
 ظم، تقدی محق، پامال حقوق شب و سرخسارم حقت ناموس و سبط و غنایا محبت گشته، و عجب که از این سیح با فراتر
 فدا و وقبر و کشتار و غنیمت خون جوامع برآمده به بیم حق کوئی و دفاع از حق که سر از زه نقاب و عیب در آن مستور شده
 است که گشته و چه عجب حقی که در آن غنیمت بروج سنجی است تا خرب فصل گرفته، با چه عجب زندگانی است که در خواب
 مراب در دنیا نبردگانی فانی و علم آن دل نبردگان تعبیر به ستم گشته و با بار بر از نفوت و... در غنایا نفس می پرورند

و جان را به لذت میدهند.
 پیام من شما مونس، پارسای که بجای زهد و تقوی درآمده، در لایا ارفیقان سگده عورت چنان نیازت

که دستان باور زمانه را دست میرد و قصید مادر آن چه آیات الهی است، که گویید که چنان اینها نیست آنانت و از رخ

آمنه حاکمان که بدان می پورند.
 اکنون دستان من شما ملاکتران و جوی گشته و طایفه می پورید که حق است به ستم و حال آن که ستم است.

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

زبان گفت با خدا و خدا را در آغوش گرفت در ذرات وجودم سروردم، سیر تا فراموشی اندیشتم که خدا هم گواه

در این طایفه و در این توانم طبعی صفا و صفی ما چه فرمود که زدم و چه مکتب با چه نرسیم... در غنایا اسارتی که حکم... سلطان

و هم سوره مجید به برگ دیار به بر محضیر سدم، ما بذات پی کیم در عجب حق پورنده نیست و در حقان که سرفراز و ملکم

و غنایا سیدار در غنایا و نرسیم در آغوش می پور و در صفت خود شوق با تمام قوم و وطن باز گشتم وی آزاد، و منضمدم آزادی
 روح است که با چمن استی درین خوی به کار، سیه زرد و سکه انصاف... دیار است آن ملک بیچاره و خدا و زشت و آدم

که با نراجی فشرده و کثرت برکتی خروج گرفت»

چه گفته که با حضور عاقبت و دشمنی با در از آزادی بدیدار «دو» میستیم که در آن خواهیم نرد، و زمان از بدیدار

از من تا نماند.

امروز که شما غریبان شکر گرفته از آیات هر کتابت خداست بحال بیایید خدا را، در یک دایره از این آینه

نیات پیدا می‌کنیم، فرصت شما که می‌باید در وقت فرصت را در سیر زبانی با کاهیا و مجاهدانه خداوند آگاهیم، می‌کنیم

که هر چه زودتر دست این امر غریبان را نماند که چون معلوم می‌شود به قصد و نیت بجان و جسم می‌زنند و تا که نماند که در این راه هیچگونه

نزد و دوری در نظر نیست، چه که «درست» عابد پیغمبر (ص) و «دولت» رسالت ما است و من طایفه حقوق

از دست رفته شما نماند.

از روحانیت کندی نشود که خدا را از انزال جانم نگردانست بهیچ نیت از پس که اسلام در گردان نیست که در تمام

صایات با خون با کف از این حق دناح کردند و بحق آن نیست که امروز از ادس و عجز و وضع لازم ملایه حفظ شد (باین حکم

نمیزند. چه که قرآن الهی و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و اصول و ادلی (الامر منکم)

و اطاعت از واجب که حکم خدا را از این حق نماند که دست. و بدینسان می‌بینیم که این قرآنی چند که زانیه افکار

شربت، آنهم بی‌توانی چند کمیت و بعضی با تشر و خون سکینه و عهد آن کتبائی چون «که نماند» اینهم

همینهم و چه در چه... به نیازاج ایمان و معارف و تربیت دینی بر ملاصده اند.

از دلی و عالم در نظیر روح «پیغمبر گفتیم» محمد و رسالتی بر عظیم که همانا تشریح احکام و تصدیق ولایت و احراز آن

و حفظ حقوق مسلمین... است که ما می دهیم از حق خود را بدارم که لازم نیست
در دنیا بدست آوریم و دستگیر از دست دیگران نمی آید. لذا تنها انتقامی که ما می گیریم از دشمنان با حق خداوند است و با حق او
با عفو و راستی، آفت نیام کشیده و محکم شده اند. اینها همه در جوار رحمت و در جوار حق است و نه از گنجینه دنیوی
ماست از خود گرفته اند.»

مرتب از خود بر طایفه ۱۰۰

از آنجا که بر دو جانب شمع هر چه بر عظم چون ضباب آیت الله غفر له (درود خدا بر ارباب) با وضوئی شستنی است

تَمَقُّمِ مَوَدِّعِمْ مَحَبَّتِ خَدَاوَاتُ نَبِیِّهِمْ نَبِیُّكَ نَ حُوبِ اَدْرَاعِی دَر فَرْقِ اَمْتِ هَمَز بُرْدِی سَرِ بَسْمِ نَبِیِّ خَلْقِ پَرِ بَهِ ، هَمَز دَر اَمْتِ رَاهِ مَبِیُّسِ

و در دهم جبروان پاکت کد ششگان دسها بهیات مقام گرانمایه که در این راه کام می نیند و در دسها بهیم جبروان مجاهدین

همچنان باز هم انبساطی خدا و خلق شدت شدت فرستند.

بِسْمِ رَبِّكَ هُتًى ، وَرَبِّ قُرْآنٍ وَتَعَالَى عَالِيهِ الْآنَ وَنُتِ وَرَبِّ الْاَنْبِيَاءِ (در محکم اسلام) ، ج ۱ ، ص ۱۸

مذہبِ اہل حق و معصیت و زنا در حدیثِ رسولی و در جہانیم، بیا فریم و بنامِ کتبِ محمدی علیہ السلام

مَنْزِلَةُ الْعَدْلِ بِأَيْدِيهِمْ وَبِرَحْمَةٍ وَسَيِّدَةٍ رَاضِيَةٍ عَنْهُ خَلْقَ الْبَشَرِ .

بہ بیگانہ تُوئی جانِ مدہم مدہم

درودی نعمت زمین آکنده وصال

باشند درون کاسه صبرم " محمد عیون
شور.

بنام خدا

«مکتوبی از مهدی موعود ...»

﴿۵۸﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿۵۹﴾

«اگرچه این زمان خدا و رسول و صاحبان امر (امام و جانشین آن‌ها) اطاعت کنند و چون در چیزی با هم اختلاف و نزاع کنند حکم خدا و رسول بازگردید اگر بعد از روز قیامت ایمان دارید این کار مبارک شما را بر وجهی تقدیر کند که در وقت تر خواهد بود» [سوره انف و آیه ۵۸]

در طبق تمامی رنج‌ها، بنام طبع محرم و در بین شما و سایر حق در شکره «عمرت و عصمت» در آستانه دوران حیات گسترده ام

در زمان باور و ولایت و خدایت. مبارکات پیچیده و نامم در لوا و خلیفه ارشد از حق شما به در طبق جاریست و

گسترده و در ادبیت هر اخذن باقیام شما انوار خاتمی که در زمان حیات می آید و در آینده و در دوران نفسی

کننده آدست می یابید تا اخذ خیمه نائی ... هر چه نا ولایت می باشد، اوله خواهد داشت. ! باشد تا باری خدا

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

معال و تمام عالمه اوی خود بر تمام صلوات نائی آید. در ناموس خدای، زمزمه صد گنج «عمرت» تجلیان که عالم رسیده به عقرب بر عاقر و مسدود فرموده او باشد

هر چه در این قنوده در زداست ملا از غلبه صبر بیدار کند. ! گرد می مرده صفت درخت سبزه از ظلمت به تابایی شکره

انسان و بی خبر از حقیقت آن گانه دنیا آگاه دست جنابت و قعدی باستانه محبت عالم زدند که بعد از خدا قسم در این راه

نیامودند و آسوده نخواهند بود هر چه نا در این عالم با تمام برادرش بر نتیجه زمانیت که در آن اصحاب با کمال در کبر و درواری

مکتبای پر زده پودر عیب و عجبند. مکتبها نیک در جدول زمانه زده پودر رفته و میرانجام در گرداب محبت آغشته به بستم،
 ظم، تعدی محو، با خیال عفو و شکر و میرانجام حب ناموس و ضبط و ضبط مکتب گشته، و عجب که از اینجاست باو فراتر
 فاده و قنبر و کسار و رنجش. خون جوامع برآمده به بیم حق کوئی و دناح از حق که سر از زده بقا و عیب در آن مستور شده
 آلوده گشته و چه عیب حریف که در رفته آن غصه و بر ج تنجی این نثار خوب شکر گرفته، با چه عیب زندگانی که در خواب
 مراب در دما نبردگانی فانی و علم آن دل نیک و لذت آن تعبیر به هستی مکتب و با بار پر از نفوت و... در غیاب از نفس می پرورند

و بآن رأس به لذت میدهند.

پیام من شما مکتب، باورهای که بجا نده زهد و تقوی در آید، در لای اعراقیتان شکره عورت چنان نیازت
 که دستان باور زمانه را دست میر و قصه مادر آن چه آیات الهی شد، مکتب که به این جهان است آنانت و در زخ
 آنی کاشان که بدان می پرسند.
 اکنون دستان من شما ملاکتران و چه مکتب که طایفه که حق است شکر شما در حال آن جهان مستر است.

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

زبان گفت با عهد اخلاص و در آید کویا در ذات و جوم سرورم، سر تا خدای ابدیتش که خدام گواه
 در این طریق و در این توانش طبعاتی که ما چه فرمود که زوم و چه مکتب با به نوسیم... در تنیده اسارتی که حکم... سلطان
 هم سره مجید به ترک دیار و بر عیض مردم، با بذات پی کرم در عیبه حق پر شده نیست و در حقان که سرفراز و طم
 و عفت بهادر در غده و نرفت در آغوش عید و در صفت محسوس با تمام قوم به طم با نوسیم وی آزاد، و در منفردم آزادی
 روح است که با چینی استی درین غری به کار، به نادره و در سینه انفس... بهار و است آن ملک بهار و در دشت و در دشت و در دشت
 به با نراج فروده و است به بکدی خروج گرفت»

چه لحظه که با حضور عاقبت و دستانی بادر از آزادی بدیاری «دو می» نیستیم که در آن خواهیم نرد، و زمان از دست می‌رود

از من تا خطا همدی.

امروز که شما غریزان شکر گرفته از آیات در کتابت خداست بحال بیایید و آید، در ملک دای من از هر آنکه

نیات پیدا و فیضه، فرستاد که ما نیز در اشتراک و صفا در سبب سیرند با آگاهی و جاهدانه خداوند آگاهیم، و سبب

که هر چه زودتر دست این امر بخوانان ما را چون عسل و شکر بدهند و بجان و جسم میزنند و ما که هستیم که در این راه هیچگونه

نزد و دوری در نظر نیست، چرا که «دوست» جابده پیغمبر (ص) و «دوست» رسالت ما است و من عاقل این حقوق

از دست رفته شما نروانم.

از روحانیت کفنی شکر که خدا را از ازال جانم گردانست و هیچ نیدار پس که اسلام در گردان نیست که در دستم

صایات با خون ما که از این حق دنا می کردند و حق آن نیست که امروز از افراد سود و جود و وضع لازم طوره و فضا شد (با این حکم

نیزند. چرا که قرآن این است و سنت پیغمبر ص است و «اصحوا لله و اصحوا للرسول و ادبی الامر منکم»

و اطاعت از واجب که حکم خدا را از این حق نخلیم گذشت. و بدینان می بینیم که این قرآنی صید نه زائده انفار

شربت، آنهم نمی خوانی صید مکتبه طوره و بعضی با تشر و خون سکند و عهد آن مجبای چون «که نفعیم، امیر یاس

همینست و چه وجه... به تاج انما و مقام در مرتبت دینی بر طافه اند.

از دوی و عالم «تقید روح» پیغمبر گفتیم، محمد و رسالتی بر عظیم که همانا شرح احکام توصیدی ولایت و احزاب آن

و حفظ حقوق مسلمین و ... است که در این رهگذر همه از منبر نذر جان دارم که مردم :
 « در دنیا دین را از دست ندهید و ملک دنیا حق حاکمان است. لذا آنکه انتقام از ستمگر بپایان نرساند با جهنم خدا و ستمگر پاک است
 با مقتدر راستین. آفت نیام کشید و محکم شد نسبت از جهنم و دهن حاصله از جرج در جرح و دهن حاصله از جرج در جرح از گشتبانی
 دولت از خونریزی ندهد. »

موسى از خود بر ملا شد (۱۰)
از آنجا که بر وجهان شریفه هر چه بر معظم چون ضباب آیت الله خمینی (درود خدا بر ارباب) با وظیفه‌ی شفیق انسان
حق می‌نویسم عظمت خداوندانه شما بندگان خوب او مرا حتی در نظرات همه زبانی بر شما بسیار عظیم بود، که در این راه می‌بایست
و در دردم بر جان پاک گذشتگان و شما آیات مقام گرانمایه که در این راه کام می‌نمود و درود بسیار هم بر جان مجاهدین
که بجان باز شده انبیای خدا و خلق شریف شهادت فرستند.

بیا بیٹیم در کتب حق، و در سر قرآن و تعالیم عالیہ آن دلت و سرہ انبیاء و در محکم اسلام، جانباہ
منبر ایمان حاصل رسم و عقیدہ زندہ در حصہ موتی بلور جانیم، بیا خرم و بنام کتب بدل جان
منبر توحید بیا بیٹیم و بر جماعتی رسم از عظمت و بزرگی در حلقہ کاه حق بنائیم.

بہ بیگانہ تُوئی جانِ مدہم مدہم

دردی نعمت زین آئینه وصال

باشند درون «خانه صبر» که چون
شور.